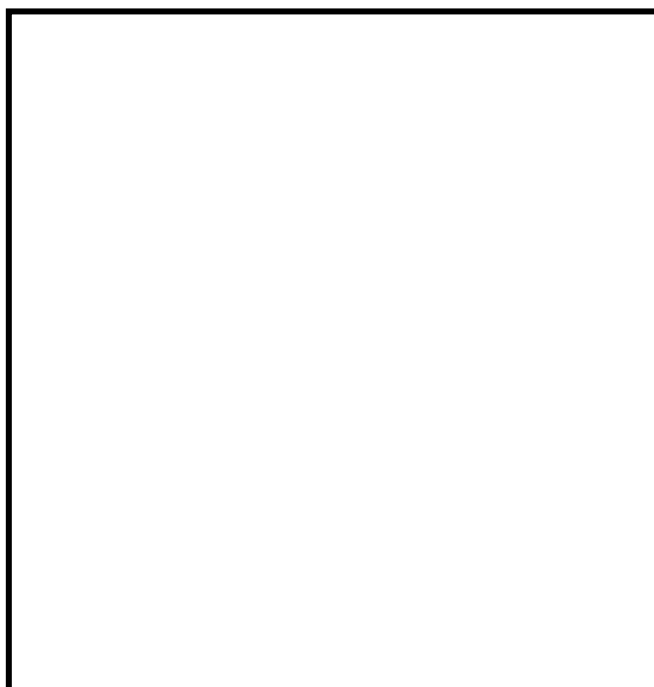


با اندیشمندان حسابداری جهان آشنا شویم

لئونارد پل اسپاچک (۱۹۸۳-۱۹۰۷)

مدیر موسسه آرتور آندرسن

گردآوری و ترجمه: بتول زارعی



لئونارد پل اسپاچک

(Leonard Paul Spacek)

فرزند لئوپولد پال (Leopold Paul)

(Paul و اما سیکا Emma)

Cejka در دوازدهم سپتامبر

۱۹۰۷ در سدار راپیدز

(Cedar Rapids) آیوووا

پیوست. در سال ۱۹۳۴ مدیر

شرکت و در سال ۱۹۴۰ شریک

آن شد و در همان سال نیز

جزء حسابداران رسمی گردید.

در سال ۱۹۴۷ به عنوان دومین

مدیر شریک پس از مرگ آرتور

آندرسن انتخاب شد و تا سال

۱۹۶۳ که به عنوان رئیس هیئت مدیره

مؤسسه انتخاب شد این سمت را حفظ

کرد. در سال ۱۹۷۰ به عنوان شریک ارشد

انتخاب شد و تا زمان بازنشستگی در

۱۹۷۳ این پست را داشت.

لئونارد پل اسپاچک متخصص در

حسابداری، که مردی انعطاف پذیر و

صریح اللهجه بود، پس از مرگ آرتور

آندرسن در ۱۹۴۷ مدیر مؤسسه شد. در

حقیقت شرکا پس از مرگ آرتور آندرسن

رای به انحلال مؤسسه داده بودند، زیرا

میان آنها در شیکاگو و نیویورک

اختلاف نظرهای اساسی وجود داشت. پسر

شبانۀ خود را در دانشکده کو (Coe) در

سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ و دانشگاه

شیکاگو را در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲

ادامه داد ولی موفق به اخذ مدرک نشد.

اسپاچک در سال ۱۹۶۲ درجه دکترای

افتخاری رشته حقوق را از دانشگاه کوا و

دکترای افتخاری رشته انسانی را از

دانشکده ملی آموزش (۱۹۶۷) و دانشگاه

نورت وسترن در سال ۱۹۷۸ دریافت

داشت.

در سال ۱۹۲۸ او به حسابداران

مؤسسه آرتور آندرسن و شرکا (Arthur Andersen & Co.)

در دفتر شیکاگو

(Iowa) در خانواده ای فقیر متولد شد. او از

سنین پایین شروع به کار کرد. در سال

۱۹۲۴، در سن هفده سالگی و قبل از

پایان دبیرستان در بخش حسابداری

شرکت آیووا الکتریک لایت اند پاور

(Iowa Electric Light and Power)

مشغول به کار شد. اسپاچک دبیرستان را

در دوره شبانه به پایان رساند و سپس از

طریق مکاتبه ای به تحصیل در رشته

حسابداری پرداخت و سرانجام در سال

۱۹۴۰ دانشگاه ایلینویز (Illinois) سابقه

تحصیلات او را برای شرکت در آزمون

حسابداری رسمی پذیرفت. او تحصیلات

آندرسن به عنوان جانشین پدرش پذیرفتنی نبود و خرید ۵۰ درصد مؤسسه از ورثه او کارمشکلی بود چراکه بیش از ۱/۷ میلیون دلار در آن زمان ارزش داشت.

در این شرایط اسپاچک به مدیریت انتخاب شد. او در روند احیا و بازسازی مؤسسه آرتور آندرسن، آن را به میزان زیادی تغییر داد و تثبیت کرد. یکی از اولین اقدامهای او در جهت شکلگیری مجدد مؤسسه آرتور آندرسن، تغییر در بخشی بود که آن زمان بخش خدمات اداری نامیده می شد (حسابداری که مشتریان را در مسیر ارتقای سیستمهای تجاریشان کمک می کردند). در آن روزها سیستمهای ابتدایی اطلاعات مکانیزه منحصر به تجهیزاتی بود که با کارت منگنه کار می کرد و اسپاچک بود که در برابر کارخانه های پیشرو کامپیوتری در کشور پافشاری کرد و اصرار داشت که کامپیوترهای الکترونیکی در تجارت و اقتصاد قابلیت استفاده دارند. او شخصاً افرادی را که در طی جنگ جهانی دوم با کامپیوتر آشنا شده بودند، استخدام کرد و از آنها خواست که کامپیوتر را جهت استفاده در تجارت به کار بگیرند. از اقدامات دیگر او، توسعه دادن مؤسسه به داخل اروپا، آمریکای لاتین و در نهایت مابقی جهان با ایجاد یک ساختار سازمانی جدید بود. سایر مؤسسه ها، بخصوص آنهایی که بدو در انگلستان و اسکاتلند تاسیس شده بودند، شبکه های بین المللی از شرکتهای ملی دیگر به وجود آورده بودند که طبق قرارداد فعالیتهای محلی آنها را انجام می دادند، در حالی که متعلق به مؤسسه اصلی نبودند. اسپاچک معتقد بود که این شبکه ها فاقد مفهوم سازمانی اند و چیزی بیشتر از یک نمایندگی نیستند. او اعتقاد داشت که تنها راه کنترل کیفیت کارهای انجام شده مشتریان مؤسسه در خارج از ایالات متحد، کنترل مؤسسه های ارائه کننده خدمات است؛ بنابراین ارتباطات برقرار شده میان مؤسسه های مختلف غیر آمریکایی را لغو کرد و دفترهایی از

به اعتقاد اسپاچک، کیفیت خدمات ارائه شده به مشتریان نیازمند کاربرد اصول حسابداری بود و اساس کار را اصل پایه ای «مطلوبیت» برای تمام استفاده کنندگان از جمله: کارکنان، مدیریت، مشتریان، سرمایه گذاران و در سطح کلان عموم مردم، می دانست

مؤسسه آرتور آندرسن در جاهای مورد نیاز تاسیس کرد. تا امروز، مؤسسه های بین المللی بزرگ با شبکه های بین المللی از مؤسسه های وابسته فعالیت می کنند، در حالی که سازمان جهانی آرتور آندرسن شبکه کاملاً منسجمی را تشکیل داده بود. تا زمان بازنشستگی اسپاچک در ۱۹۷۳، مؤسسه رشد درخور توجهی یافت به طوری که توانست از رتبه بیستم از نظر

اندازه در میان مؤسسه های حرفه ای آمریکا، در فهرست ۸ موسسه بزرگ حسابرسی آمریکا قرار گیرد.

به اعتقاد اسپاچک، کیفیت خدمات ارائه شده به مشتریان نیازمند کاربرد اصول حسابداری بود و اساس کار را اصل پایه ای «مطلوبیت» برای تمام استفاده کنندگان از جمله: کارکنان، مدیریت، مشتریان، سرمایه گذاران و در سطح کلان عموم مردم، می دانست. او در سال ۱۹۵۷ یک دادگاه حسابداری را تصویر کرد و در واقع آن را تربیونی آزاد به منظور بحث و صحبت درباره مسئله مطلوب بودن یا نبودن اصول حسابداری در نظر گرفت که در آن تصمیمهای نهایی به وسیله قاضی گرفته می شد. این ایده از اواسط دهه ۳۰، زمانی که او برای اولین بار عضو هیئت منصفه دادگاه شد در ذهنش شکل گرفت. او در آن زمان با نگرانی از اینکه نداشتن تحصیلات دانشگاهی ممکن است بر عملکرد دادگاه تاثیر منفی داشته باشد، مجموعه ای کامل از صورت جلسه های دادگاه عالی ایالات متحد را خرید و شروع به مطالعه کرد. چنین بود که او متقاعد شد اصول حسابداری نیز می تواند به همان روشهای استدلالی که وکلا در دادگاه دنبال می کنند، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

اسپاچک از طریق سخنرانیهایی که مطلوب مطبوعات بود به ترویج و تبلیغ اصلاحات حسابداری پرداخت. او با زبان مورد علاقه مطبوعات و شیوه تمثیل، سخن خود را به عموم می رساند. در میان موضوعهای متعددی که او دنبال می کرد حسابداری خطوط آهن، تعدیلات سطح قیمتها و تامین مالی خارج از ترازنامه را می توان نام برد. در سال ۱۹۵۷ انتقاد شدید او از عدم تمایل کمیسیون بازرگانی بین ایالات آمریکا (ICC) به مجاز شمردن شرکتهای خط آهن در مورد گزارش کردن استهلاک خطوط و مالیاتهای معوق و این اظهارات که کمیته تدوین رویه های حسابداری (CAP) کمیسیون را وادار به این فشار کرده است، شانس او را در عضویت انجمن

بسیاری از مقالات و

سخنرانیهای او در ارتباط

با نیاز حرفه حسابداری به

تعریف هدفهای

حسابداری بود. وی این

هدفها را مبنایی برای حل

تک تک مشکلات

می دانست

اولین شماره از استانداردهای مرتبط با
اجاره بود.

اسپاچک در سازمانهای حرفه‌ای و
محلی زیادی فعالیت داشت. از سال
۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ جزء هیئت اصول
حسابداری انجمن حسابداران رسمی
امریکا بود. در کمیته مشورتی تحقیق
انجمن حسابداران رسمی امریکا و در
گروه تحقیق حسابداری بر روی مفروضات
اساسی حسابداری، عضویت داشت و
رئیس کمیته گروه تحقیق حسابداری
بر روی سرقفلی بود. در بیش از ۷۰
سازمان محلی، هیئتهای آموزشی و
نهادهای دولتی خدمت کرد. فهرست زیر
تنوع اشتغالهای او را نشان می‌دهد:
عضویت در هیئت اجرایی شورای
ناحیه‌ای شیکاگو، سازمان پیشاهنگی
امریکا (۱۹۶۳-۱۹۷۳)، عضو کمیته

مشورتی، شورای بیمارستان شیکاگو
(۱۹۶۰-۱۹۶۶)، عضو هیئت امنای
شورای ایالات متحد، اتاق بین‌المللی
بازرگانی (۱۹۶۵-۱۹۷۱)، عضو هیئت
امنای دانشگاه کوه (۱۹۶۲-۱۹۷۳)،
رئیس دانشگاه شیکاگو سوسی (۱۹۶۷-
۱۹۶۸)، مشاور در دفتر بودجه ایالات
متحد، و عضویت در شورای مشورتی
صنایع وزارت دفاع (۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳).

او مقاله‌های متعددی برای مجلات
حرفه‌ای نوشته و بیش از ۲۰۰ سخنرانی
ارائه کرده است. در ۱۹۸۶ از فرهنگستان
مورخان حسابداری مفتخر به دریافت
جایزه هورگلس (Hourglass) برای تالیف
کتاب «رشد مؤسسه آرتور اندرسن
(۱۹۲۸-۱۹۷۳)» در سال ۱۹۸۵ گردید.
بسیاری از مقالات و سخنرانیهای او در
ارتباط با نیاز حرفه حسابداری به تعریف
هدفهای حسابداری بود. وی این هدفها را
مبنایی برای حل تک‌تک مشکلات
می‌دانست. او معتقد بود که هدف اصلی
حسابداری ارائه اطلاعات مالی به‌نحو
«مطلوب» برای تمام اجزای جامعه‌ای
است که استفاده‌کننده این اطلاعات
هستند و در مسیر اثبات این اعتقاد
مجاهدت بسیار کرد.

او در شرایط و موقعیتهای زیادی

او معتقد بود که هدف اصلی

حسابداری ارائه اطلاعات

مالی به‌نحو «مطلوب» برای

تمام اجزای جامعه‌ای است

که استفاده‌کننده این

اطلاعات هستند و در مسیر

اثبات این اعتقاد مجاهدت

بسیار کرد

برای رهبری برجسته و خدمات ارزنده‌اش
تقدیر شد. یکی از حامیان تاسیس هیئت
استانداردهای حسابداری صنعتی
(CASB) بود و در ۱۹۷۴ اولین جایزه آن
سازمان را برای خدمات ارزنده‌اش دریافت
کرد. در سال ۱۹۶۶ مفتخر به دریافت
جایزه حسابداری بنیاد آلفا کاپا پسی
(Alpha Kappa Psi) و در سال ۱۹۷۳
جایزه دامن (Damen) از دانشگاه لویولا
(Loyola) گردید. در سال ۱۹۷۰ نشان
صلیب شوالیه را از پادشاه نروژ دریافت
کرد. در سال ۱۹۵۵ به‌عنوان عضو
افتخاری دانشگاه ایلینویز بخش
بتا آلفا پسی (Beta Alpha Psi) انتخاب
شد. در ۱۹۸۷ یک کرسی حسابداری
به‌نام او در دانشکده مدیریت دانشگاه
نورت وسترن تاسیس شد و در سال
۱۹۷۵ در تالار مشاهیر حسابداری
پذیرفته شد.

اسپاچک در نوزدهم ژانویه ۱۹۲۹
با لیبی اسماتلن (Libbie Smatlan)
ازدواج کرد. آنها صاحب دو فرزند شدند.

جدیت، پیگیری و پافشاری
اسپاچک درباره مسائلی که از نظر او
برای حرفه مفید بود باید به‌عنوان الگویی
برای حسابداران حرفه‌ای امروز مدنظر

